

پوشکده انال و خدمات برسی
سال ما معلوم است
آدمیت و تاریخ
مشروطیت

● با مقالاتی از: دکتر هرمیداس باوند - عباس میلانی -
محمود معتقدی - ابوالفضل زندی و علی اصغر حقدار

گفتگو با دکتر فریدون آدمیت شانس بزرگی بود که در زندگی من رخ داد و برای یک دانشجوی رشته روزنامه‌نگاری کمتر این فرصت پیش می‌آید تا اندیشمندی با تواضع فراوان دعوت او را برای مصاحبه به راحتی بپذیرد.

دیدار با برجسته‌ترین تاریخ‌نگار ایران برای من بسیار جالب و به یاد ماندنی شد. این مصاحبه برای تکمیل مجله تخصصی دانشجویی ام انجام شد و برای انجام آن با آثار بی‌نظیر تاریخ مشروطیت ایران آشنا شدم و شرط مصاحبه خواندن این آثار و پرسشهایی که بعد از خواندن آنها بوجود می‌آمد بود و مصاحبه در حال و هوای خردادماه سال ۷۶ و عطش مردم و دانشجویان برای حاکمیت قانون بود و باز شاهد جنبشی بودیم که شباهتهایی با جنبش مشروطیت داشت هر چند سرانجامی نیافت و این قصه همچنان باقیست.

همزمان با تحولات اجتماعی و اقتصادی در قرن نوزدهم، ایران چه شرایطی داشت؟

ایران از جمله کشورهایی بود که از این جریان‌های دنیای جدید ۵۰۰ سال عقب افتاده بود و این عقب‌افتادگی به دلیل تاریخی مشخص بود؛ مثل سایر کشورهای عقب‌افتاده.

آیا ایرانیها به این عقب‌افتادگی آگاه بودند؟

این هشیاری ابتدا در صحنه‌های جنگ بروز کرد، همان طور که در مصر و عثمانی و ژاپن هم این اتفاق افتاد همه به دنبال این سؤال بودند که چرا شکست خوردیم؟ این آغاز بیداری بود و طعم تلخ شکست‌ها آنها را به این فکر انداخت که خود را مجهز به وسایلی بکنند و در ایران گمان می‌کردند اگر باروت بیاورند و توپ بسازند کارها رو به راه می‌شود و متفکرانی نبودند که بدانند مدنیت شامل اجزایی است و نمی‌توان مالیات را به سبک کیومرث گرفت و در سر اندیشهٔ فتح «استرلیتز» همچون «ناپلئون» را داشت، ولی در این حال کسانی هم پیدا شدند که به تفکرات مغرب زمین گرایش یافتند و این تفکرات را سبب پیشرفت خود دانستند.

می‌توانید این افراد را نام ببرید؟

بله، کسانی مثل «عباس میرزا» و وزیر دانای او «میرزا بزرگ قائم مقام» معروف به «میرزا عیسیای قائم مقام» (وزیر دوران زندیه که بعد از انقراض زندیه وزیر قاجار شد) به این فکر افتادند که فقط قشون کافی نیست و باید علم‌فرنگی را هم به دست آورد، ولی حوادث تاریخی این نقشه‌ها را با توقف روبرو کرد. خود «میرزا بزرگ» هشیاری خاصی نسبت به سیاست انگلیس داشت و وقتی «سر جان ملکم» از دولت ایران تقاضای دادن پایگاه به انگلیسها در جزیرهٔ قشم را کرد «میرزا بزرگ» مخالفت کرد و گفت: «تسلط انگلستان بر هندوستان، شروعش با یک پایگاه بود و ما پایگاه نمی‌دهیم.»

چرا این افراد موفق نبودند؟

زیرا در بین آنها مرد سیاسی دولتمدار (کسی که نظر وسیعی نسبت به آینده دارد) نبود، در این میان تنها کسی که پیدا شد «میرزا تقی خان امیرکبیر» بود و او تجسم یک «رفورماتور» فوق‌العاده بود.

چرا امیرکبیر را اصلاحگر فوق‌العاده می‌دانید؟

چون او ضرورت اصلاحات را در تمام شئون سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌جست و کارهایی از قبیل تأسیس مدرسه، انتشار روزنامه، وضع مالیات، اعزام صنعتگر به خارج، وارد کردن کارخانه از خارج، ترجمهٔ کتاب‌ها و نقشه‌برداری، نمونه‌ای از کارهای اوست.

ولی بعد با افول دولت او حرکت اصلاحات متوقف شد و بعدها با شکستی که ایران در جنگ با انگلیس خورد و معاهده پاریس در سال ۱۸۵۶، فکر اصلاحات نضج گرفت که به اعزام یک هیأت چهل و چند نفری به ریاست «حسنعلی خان گروسی» به پاریس منجر شد.

چرا به فرانسه اعزام شدند نه جای دیگر؟

چون ایران به فرانسه همواره توجه خاصی داشت؛ زیرا از روس و انگلیس تجارب تلخ و زنده‌ای داشت و فرانسه را بدخواه خود نمی‌دانست و «دیزو» مورخ درجه اول و وزیر بزرگ فرانسوی بود و به اصلاحات ایران توجه داشت و سفارش ترجمه کتب جدید را از فرانسه به فارسی داد و محصلان ایرانی را می‌پذیرفت تا با کسب علم و دانش بتوانند در خدمت مردم جامعه خود باشند.

این چهل و چند نفر منشأ تغییرات جدی در ایران شدند؟

خیر، این‌ها بعدها به صورت اعضای متوسط دولت درآمدند و شخصیت قوی نداشتند که دارای فکر مترقی و جدی باشد. «ملکم» و «میرزا حسین خان» هم در این جمع بودند.

غیر از امیرکبیر کس دیگری بود که اصلاحاتی در ایران انجام دهد؟

بله، در زمان «ناصرالدین شاه» مرد سیاسی برجسته‌ای که در حدود ۱۲۸۰ ه. ق. پیدا شد «میرزا حسین خان مشیرالدوله» بود که بعدها سپهسالار شد. او تحصیل کرده فرانسه بود و با تأسیسات مدنی اروپا و تأسیسات مدرن فرانسوی آشنایی داشت. وی اصلاحات را بسط داد و پستخانه مدرن ایجاد کرد و در قشون نیز تغییراتی به وجود آورد و در نظام سیاسی فکرش متوجه اصلاح سیاسی مملکت بود و طرح نخستین «کنسلیطوسیون» (حکومت بر پایه اصول مشخص) را نوشت.

او اولین روزنامه عدلیه را تأسیس کرد و از نظر دوراندیشی یک دولتمدار بعد از امیرکبیر بود و از نظر سیاسی معتقد بود که باید کاری کنیم که ایران به صورت یک کشور بی طرف در مشاجرات بین روس و انگلیس باشد و آن‌ها استقلال ایران را تضمین کنند و تمامیت ارضی ایران حفظ شود، ولی نتوانست این تضمین سیاسی را به دست آورد. ایراد وارد بر او دادن امتیاز «رویتر» بود و وقتی از صدارت معزول شد وزیر جنگ شد

و هم وزیر امور خارجه و مدرسه اتریشی و نظام اتریشی از تأسیسات اوست. در زمان او روزنامه‌های متعددی از قبیل مریخ و وطن (که روزنامه آنارشستی بود و فقط یک شماره منتشر شد) انتشار یافت.

چرا حرکت‌های مشروطه‌خواهی منجر به ایجاد یک جامعه مدنی مطلوب در ایران نشد؟

چون ما در تفکر مدنی و از نظر رفتار مدنی هیچ وقت به مقام عالی دست نیافتیم، هم‌چنان که در تعقل سیاسی مقام درخشانی را پیدا نکردیم، زیرا تصور مطلقیت سبب این شد که هیچ وقت در رشته فلسفه سیاسی ترقی عاید ما نشد. از این نظر که فلسفه سیاسی نداشتیم، تفکر ما تفکر مطلقیت، عبودیت و اطاعت مطلق بود در صورتی که در تفکر غربی مطلقیت جایش را به نسبت داده بود و عبودیت به شک دکارتی تبدیل شده بود.

اگر مجلس اول، از قدرت خود استفاده می‌کرد می‌توانست برای همیشه آزادی را در ایران بیمه کند؟

مجلس به تنهایی نمی‌توانست آزادی را بیمه کند؛ اگر حکومت قانون و حقوق فرد و یا پارلمان به صورت یک بنیاد استوار درمی‌آمدند می‌توانستند استمرار دموکراسی و آزادی را تضمین کنند. در اروپا هم دموکراسی‌ها ضربت‌هایی خوردند، مثل به وجود آمدن نظام هیتلری در آلمان، ولی بعد از مدتی باز بار دیگر دموکراسی استمرار یافت، اما مفهوم حکومت قانون در ایران هیچ‌گاه به وجود نیامد. به گفته «جان استوارت میل» «بی‌قانونی بدتر از قانون بد است» و به نظر من که این روح تفکر سیاسی من است: در ایران حکومت قانون هیچ‌گاه به صورت بنیاد درنیامد، همه اراده فردی بود نه اطاعت از یک قانون مطلق. این نهادینه نشدن حکومت قانون، آزادی و «کنسٹیپوسیون» را همیشه آسیب‌پذیر کرد، ولی این فکر که حکومت امر مشترک عمومی است، پس همگان سهمی در این تصمیم‌گیری عمومی دارند در اروپا نضج گرفت.

دستاوردهای مجلس اول چه بود؟

تدوین قانون اساسی، تصویب انجمن‌های شهری، تدوین نخستین بودجه منظم جدید و قانون آزادی مطبوعات و بعضی از اصلاحات عمده مثل برانداختن تیول‌داری و

قانون تسعیر که از مهم‌ترین دستاوردهای آن بود.

شخصیت‌های مشهور مجلس اول چه کسانی بودند؟

از مشهورترین افراد «میرزا جوادخان سعدالدوله»، «محمود خان احتشام السلطنه» و «مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله» بودند که دو نفر آخری به ریاست مجلس رسیدند. «سعدالدوله» به عنوان ایدئولوگ مشروطیت ظاهر شد و در کار تنظیم قانون اساسی، بیش از هر شخصیت دیگری در تنظیم متمم قانون، نقش داشت. او واضع نظم پارلمانی می‌باشد و «احتشام السلطنه» پارلمان را به اوج قدرت خود رساند تا جایی که سفیر انگلیس در گزارش خود می‌نویسد: پارلمان ایران نظمی گرفته که با نظم «پارلمان» مادر پارلمان‌ها (منظور پارلمان انگلیس) قابل قیاس است.

طراحان قانون اساسی اول و متمم آن چه کسانی بودند؟

ایدئولوگ‌های قانون اساسی اول یعنی قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای، «حسن» و «حسین پیرنیا» بودند و ایدئولوگ متمم قانون اساسی «میرزا جوادخان سعدالدوله» بود. جملگی این کسان در رده‌ی درس خواندگان و تربیت یافتگان جدید ما بودند. (اگرچه باید اعتراف نمود که دو نسل پس از نهضت مشروطیت جماعت درس خواندگان جدید ما، شایستگی خاصی در جهت اشاعه‌ی فکر مشروطیت و دموکراسی و رفورم نظام سیاسی، ابراز نداشتند).

۳۸۶

حرکت مشروطه خواهی چگونه به وجود آمد؟

فکر «کنسٹیپوسیون» همچون مفهوم جدید آزادی از مغرب زمین به سایر کشورهای جهان راه یافت و با گسترش ارتباطات بین‌الملل در قرون ۱۹ و ۲۰ خصلت جهان‌شمول داشت. ایران هم شامل همین حرکت عمومی گردید که جلوه‌ی آن حرکت مشروطه‌خواهی بود.

ویژگی‌های یک نظام دموکراتیک چیست؟

در این نظام حقوق فرد کاملاً مشخص شده و دستگاهی نیز برای حفاظت از این حقوق وجود دارد. در اروپا ضمن حرکت آزادی خواهی اول حقوق فرد تضمین شد و دستگاهی در برابر مطلقیت به وجود آمد و اشراف اروپا علیه استبداد برخاستند و در

جهت محدودیت قدرت سیاسی از حقوق فردی حمایت کردند و در مقابل قدرت دولت، حقوق فردی به وجود آمد. دولت ذاتاً دستگاهی است متعرض مثل سرطان؛ هر قدر بسط یابد جوارح جامعه مدنی را می خورد و برای مؤسسات و افراد حقی قائل نمی شود. به این جهت باید حکومت قانون وجود داشته باشد تا جلوی خصلت سرطانی دولت را بگیرد و دولت ها ذاتاً مایلند «توتالیترا» باشند. برای همین در نظام دموکراتیک نمی گذارند هیچ دولتی صاحب قدرت مطلق باشد و دولت نباید به مطلقیت برسد و عواملی در این نظام وجود دارد که این قدرت را محدود می کند و دموکراسی و حکومت مردمی وقتی تحقق می یابد که حکومت، نماینده و منتخب همه مردم باشد، نه نماینده و منتخب یک جناح یا طبقه از طبقات جامعه. در نظام دموکراسی اگر عدم رضایت مردم از دولت به وجود بیاید به آسانی پدر آن دولت را درمی آورند و دولت با خصلت نمایندگی و دموکراسی، چیزی جز آن نیست که در آن به سرعت می توان حکومت ها را جابه جا کرد و دولت ها به آسانی تغییرپذیرند.

نمونه ای از این دولت ها را مثال بزنید.

۳۸۷

مثلاً «چرچیل» در زمان جنگ جهانی دوم رهبر جنگ سالار بود و هیچ گاه شخصیت سیاسی محبوبی در میان عامه نداشت، اما در جنگ بین الملل مردم رهبری را به او تفویض کردند، زیرا این شناخت از او بود که می تواند از پس هیتلر برآید و او نیز ثابت کرد که این شناخت مردم از او صحیح بوده است؛ زیرا با زیرکی خاص خود شخصاً به سراغ روزولت رفت و وزیرش «ایدن» را به نزد روس ها فرستاد و با ائتلافی که از دو کشور روسیه و آمریکا به وجود آورد و رهبری اش را انگلیس داشت هیتلر را به زانو درآورد، ولی هنوز جنگ به پایان نرسیده بود که انتخابات برگزار شد و چرچیل از کار برکنار شد. به این می گویند دموکراسی!

وجود مجلس بدون احزاب چه معنی می دهد؟

همیشه مجلس یعنی دستگاه های قانون گذاری مقدم بر تأسیس احزاب بوده اند و در دموکراسی غربی هم دستگاه های قانون گذاری مقدم بر وجود احزاب بودند. با تأسیس و بسط مجالس قانون گذاری، طبقات مختلف به مجلس راه یافتند و با شکل گرفتن هدف ها و آرمان ها، الزاماً گروه های سیاسی مشخصی شکل پذیرفتند و نماینده آن آرمان ها بودند و در جهت پیشرفت آن ها برنامه هایی را عرضه می داشتند. تشکیل احزاب نتیجه چنین

حرکت‌های اجتماعی و سیاسی بود تا آن‌جا که در حرکت‌های دموکراسی جدید وجود احزاب، پایه‌های دموکراسی را می‌سازد. دموکراسی بدون آزادی احزاب بازیچه است.

یکی از جمعیت‌هایی که در کتاب ایدئولوژی مشروطیت به آن اشاره شده «اتحادیه نسوان» است که اعلامیه تندی هم صادر کرده که با این جمله خاتمه یافته است: «زن‌ها می‌توانند به دست آورند آن چه را می‌خواهند» آیا به واقع در آن دوران زنانی بودند که رهبران این جمعیت باشند؟

تصور نمی‌کنم؛ زیرا دلیل متقن و قانع‌کننده‌ای در دست نداریم که زنان در آن دوران سازمان اجتماعی سیاسی داشته باشند. بدون تردید افرادی بودند، شاید همسران و یا دختران رجال دوران مشروطیت بوده‌اند که با این انجمن‌ها ارتباط داشته‌اند. ولی از تعارفات وطنی به کنار، زنان ما در آن دوران از هشیاری اجتماعی برخوردار نبودند که دست به ایجاد تشکل سیاسی بزنند.

قدرت‌های خارجی در زمان مشروطیت و قبل و بعد از آن در ایران نفوذ گسترده‌ای داشتند و تأثیراتی بر تحولات کشور ما گذاشتند. این نفوذ از کجا ناشی می‌شد؟

قدرت‌های خارجی تا وقتی صاحب قدرت سیاسی و نظامی هستند نه تنها در ایران بلکه در هر جای دیگر اعمال نفوذ می‌کنند و این خصلت قدرت است. دولتی نیست که ضعیف و ناتوان باشد و طعم تلخ قدرت‌های خارجی را نچشیده باشد. «کنسلیطوسیون» مدحت پاشا» در عثمانی ناشی از تهدید قدرت‌های خارجی بود، به خصوص فرانسه و انگلیس و اتریش و حتی در ژاپن امپراتور ژاپن تحت اعمال قدرت آمریکا به جریان «کنسلیطوسیون» افتاد. قدرت‌های خارجی حتی می‌توانند کشور و دولتی بیافرینند که حقیقت تاریخی نداشته است، نمونه‌اش همین دولت اسرائیل است. وقتی «لرد بالفور» در دوم نوامبر ۱۹۱۷ «اعلامیه بالفور» را در جهت تأسیس دولت اسرائیل صادر کرد از آن به بعد صهیونیسم قوت و طی یک توطئه آمریکایی انگلیسی و با مشارکت صهیونیست‌های آمریکایی همین دولت متعرض و متجاوز اسرائیل بوجود آمد و بالاخره دولت اسرائیل تحقق یافت. تفسیر آن را باید در تاریخ بخوانید، نه تاریخ یهودیان که سراپا معمولات تاریخی است. جالب است بدانید که در زمینه به وجود آمدن اسرائیل چند عامل ایرانی هم بودند که در رأس آن‌ها «سید ضیاءالدین طباطبایی» بود که دلال زمین بود و زمین‌های اعراب را در فلسطین می‌خرید و به یهودی‌ها می‌فروخت که اسناد آن در

وزارت امور خارجه موجود است. در زمان استقلال ایتالیا، بلژیک و کشورهای بالکان باز این قدرت‌های خارجی بودند که نقش داشتند. اگر آنها نبودند استقلال کشورهای آمریکای لاتین به وجود نمی‌آمد و در تمامی این جریان‌های سیاسی آنها حضور داشتند و این نتیجه ذاتی قدرت آنها بود. قدرت استعماری جابر، دزد، زورگو و غارتگر و هر کشوری که از این‌ها بدش می‌آید باید خود را مجهز به وسایل مقابله با آنها بکند.

یک مورخ باید چگونه تاریخ بنویسد؟

او باید وقایع را آن‌طور که تحقق یافته گزارش نماید، چون عوامل مختلفی در تاریخ‌نگاری مؤثر است و اسناد جملی و مغالطه‌هست. در تضاد با آنها همیشه حرکتی وجود دارد که تاریخ از معمولات تصفیه شود. تاریخ‌نویسانی هستند که هر واقعه را به سود خود تفسیر می‌کنند، ولی مورخان هم هستند که واقف به این مسؤلیت خود هستند و همه جنبه‌های یک قضیه را ارائه می‌دهند. تاریخ‌نویسی یک کل است که عوامل گوناگون در زمان‌های گوناگون تأثیرات مختلفی بر آن داشته‌اند. مورخ باید همه اجزا را اندازه‌گیری و سنجش تاریخی کند. در این صورت به وظیفه خود خوب عمل کرده است.

از مصاحبه‌ای که انجام دادید متشکرم.

من هم از شما متشکرم و امیدوارم همه جوان‌ها موفق باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

سروری یا بقا

(تلاش آمریکا برای سلطه بر جهان)

نوام چامسکی

ترجمه: مهدی غیراثنی - میر حسن رئیس زاده

نشر آبی - خیابان کریمخان زند - شماره ۱۰۹ - تلفن: ۸۸۸۳۳۵۲۵